

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال ششم، بهار ۱۳۸۴، شماره مسلسل ۲۱، ص ۶۷ - ۹۴

**زندگی و کارنامه سیاسی قتیبة بن مسلم باهلی****زهرا نوروزی\***

خراسان، قبل و بعد از اسلام، همواره شاهد حوادث مهم سیاسی، اجتماعی و... بوده است. فتوحات عرب در ایران، خصوصاً خراسان حائز اهمیت بسیاری است. وسعت قلمرو خراسان، نزدیکی آن به سرزمین‌های خاور دور و نگرش فاتحان به این منطقه به مثابه پل ورود به آسیای مرکزی و خاور دور، تأثیر فراوان بر جای گذاشت. جهت شناسایی مسئله فتوحات، بررسی زندگی سرداران بزرگ فاتح، ضروری به نظر می‌رسد. این مقاله سعی دارد به معرفی زندگی، نسب، قبیله، خاندان، فرزندان و اقدامات سیاسی اجتماعی قتیبة بن مسلم باهلی پردازد.

**واژه‌های کلیدی:** خراسان، ولید بن عبدالملک، حجاج بن یوسف، بخارا، قتیبة بن مسلم.

\* عضو هیأت علمی گروه تاریخ و تمدن دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد.

### مقدمه

تاریخ حکومت بنی امیه از جنبه‌های گوناگون محل توجه و بررسی است. این خاندان در امور دینی، رفتار با اهل بیت رسول الله ﷺ، و موالی، ترویج فساد اخلاقی و ظلم بر اهل ذمه کارنامه تاریکی از خود به جا گذاشته، لکن در امر فتوحات در شرق و غرب جهان اسلام و توجه به معماری و... شایسته بررسی است. پژوهش و تحقیق در باب فتوحات عظیم دوره اموی اهل علم و تاریخ را با سیاست توسعه ارضی و روش ملکداری آنان بیشتر آشنا می‌کند. بنا بر گستردگی حوزه فتوحات این دوره، این تحقیق به شرق محدود شده و از میان انبوه سرداران و امرا، ابعاد زندگی قتیبه بن مسلم باهلی معروف به بالان<sup>۱</sup> بررسی شده است.

غرض از انتخاب وی، توجه کافی به زندگی وی و جمع آوری اخبار و اطلاعات پراکنده درباره وی و بررسی کامل فتوحات و اقدامات اوست، که متأسفانه بسیاری از موارد فوق الذکر در تاریخ مجهول باقی مانده است.

### نسب قتیبه

ابوحفص قتیبه بن ابی صالح بن عمرو بن حُصین بن ربیع بن خالد بن أُسید الخیر بن قضاعی بن هلال بن سلامه بن ثعلبه بن وائل بن معن بن مالک بن اعصر بن سعد بن قیس بن عیلان بن مضر بن نزار بن عدنان، نسب به اعراب شمالی می‌برد.<sup>۲</sup> دانشمندان علم انساب در ذکر نام و نسب وی دچار اختلاف نظر شده و برخی نسب وی را به جای مالک بن اعصر، باهله بن اعصر بن سعد می‌دانند که این امر، مورد تأیید همگان نیست. برخی محققان معتقدند «باهله» همسر مالک است نه جد ذکور وی.<sup>۳</sup> در هر صورت، او از قبیله باهله است و نسب‌شناسان باهله را یکی از قبایل کهن عرب می‌دانند. در بیان علت نام‌گذاری این قبیله به باهله که ظاهراً نام زنی است، روایت روشن و صریحی یافت نشد. باهله از قبایل ضعیف و

پست عرب به شمار می‌آمده، چرا که اعراب از انتساب خود به قبیله مذکور خودداری می‌ورزیده‌اند. در برخی از اشعار عربی به منحنی بودن این قبیله اشاره شده است. جلسات مشاعره و مفاخره اعراب در بارگاه قتیبه و بیان معایب قبیله وی و انتساب افراد آن به نادانی، بر این مطلب اشاره دارد. البته شخصیت قتیبه، شدیداً قبیله‌اش را تحت تأثیر قرار داد و در موارد خاص، قبیله وی مورد مفاخره و تمجید قرار گرفت. این مفاخرات شاید به سبب ترس و هیبت و مقام او، یا چاپلوسی و ریا صورت گرفته است.<sup>۴</sup>

### خاندان قتیبه

به روایتی قتیبه در سال ۴۹ هـ در عراق زاده شد. محل تولد او مشخص نیست. پدر قتیبه ابوصالح مسلم بن عمرو از سرداران و کارگزاران دولت اموی بوده است. وی از ندیمان خاص و پیک‌های محضر یزید بن معاویه (د ۶۳ هـ) بوده و نیز مدتی در نزد ابن زیاد، در بصره بسر برده است. او همراه ابن زیاد با صورتی پوشیده وارد کوفه شد و در هنگام دستگیری مسلم بن عقیل حضور داشت و از سیراب کردن وی در دارالاماره کوفه ممانعت کرد. به جز این مورد و مدحیه‌ای که در وصف وی سروده شده، اطلاع دیگری از او در دست نیست. در شعری آمده که مسلم اشتربران و صاحب اسبی به نام حرون بوده است.<sup>۵</sup>

در حوادث بعدی تاریخ اسلام جز حضور وی در دستگاه عبدالملک مروان و کمک در رفع شورش مصعب بن زبیر در سال ۷۲ هـ و سرانجام قتل وی، به مطلب دیگری بر نمی‌خوریم. کلیب، برادر مسلم بن عمرو، در جنگ جمل در سال ۳۶ هـ حضور داشته و مشخص نیست در کدام گروه (سپاه علی ع یا طرفداران عائشه) بوده است. با توجه به این که دودمان قتیبه در محضر امویان بوده‌اند، اما اخباری نادر از شرکت برخی از افراد قبیله وی در گروه خوارج شورش و مقتول به دست حکومت اموی در بصره، هم گزارش می‌دهند.<sup>۶</sup>

مادر قتیبه، سوده دختر عمرو بن تمیم هم فردی گمنام در عصر اموی است. با قدرت یابی قتیبه، مادرش هم جایگاهی پیدا کرده و محضرش محل وساطت و میانجی‌گری مغضوبین قتیبه بوده است.<sup>۷</sup>

مسلم بن عمرو به جز قتیبه پسران زیادی داشت که عبارتند از: بشار، زیاد، عبدالکریم، عبدالله، صالح عبدالرحمن، حماد، رزیک، عمر، معبد و حصین، «بشار»، برادر بزرگ قتیبه، در نزد حجاج عزیز و محترم بود و جزء تیول داران و صاحب نهری در عراق به حساب می‌آمد، همین‌طور عبدالله، حصین و عمرو که صاحب فرزندان بسیار بودند، و با وی در فتوحات شرکت کردند و اکثر ایشان در خراسان همراه امیر به قتل رسیدند. از خواهران قتیبه نشانی در تاریخ نمی‌بینیم، هر چند که طبری ذیل حوادث سال ۹۶هـ آورده است: «خواهران و برادران او در این حادثه به قتل رسیدند».<sup>۸</sup>

### ازدواج

از دوران کودکی، نوجوانی و جوانی وی اطلاع دقیقی در دست نیست. از این که وی در طول زندگی با دوشیزه یا زنی از خاندان‌های بزرگ ازدواج رسمی کرده، خبری موجود نیست، ولی به سنت بسیاری از امرای عرب که به سبب فتوحات و مسائل حکومت، مجال تشکیل خانه و خانواده نداشتند، با کنیزان متعددی در تماس بوده است. نام زنانی، چون زعوم دختر ایاس، عبهر، لیلی اخیلیه، مادر خالد بن برمک، مادر یزید سوم اموی و همسر نیزک امیر سغد در دربار قتیبه به چشم می‌خورد. دو نفر اول برای او فرزندان، چون مسلم و حجاج را به دنیا آوردند. از ارتباط لیلی با سردار اطلاع دقیقی در دست نیست هر چند نامه حجاج، سندی بر ارتباط آن دو محسوب می‌شود. مادر خالد و مادر یزید به دربارهای اموی شام هدیه شدند و نفر آخر هرگز با قتیبه پیوندی برقرار نکرد.<sup>۹</sup>

### اعقاب قتیبه

سلم، حجاج، قطن، مسلم، کثیر، عبدالرحمن صالح، عمر و یوسف پسران قتیبه‌اند که مانند پدر به مناصب مهم حکومتی رسیدند. مسلم ابوقتیبه والی بصره و عامل منصور در مبارزه با قیام ابراهیم بن عبدالله بن حسن (د ۱۴۵هـ) بود. وی بعدها به دلیل نافرمانی از منصور از امارت بصره عزل شد. وی فرزندان زیادی داشت که آنها هم به حکومت ولایات منصوب شدند؛ سعید، ابراهیم، علی، فضل و عمر تا حکومت هادی عباسی (د ۱۷۰هـ) بر ولایاتی، چون ری، بلخ یمن و... حکم می‌راندند. قطن پسر دیگر قتیبه بر سمرقند حکومت می‌کرد. نبره‌های قتیبه از دنباله مسلم و عبدالرحمن و حجاج با نام‌های سعید بن احمد (د ۲۷۹هـ) که در دوره معتمد در بطائح مصلوب شد، و عبدالخالق، ساکن در طلیطله (اندلس) معروف به محمد بن مثنی، فرمانده سپاه طلحة بن طاهر بن حسین (د ۲۱۳هـ) در خراسان بودند. از میان اعیان قتیبه تنها سعید بن مسلم عالم بود.<sup>۱۰</sup>

### زندگی سیاسی

آغاز حیات سیاسی وی هم زمان با حکومت حجاج بر عراق و به توصیه او و با دستور ولید بن عبدالملک یا خود عبدالملک به سال ۸۵ یا ۸۶هـ بوده است. او قبل از امارت خراسان به امور اداری و سیاسی در یکی از شهرهای ری، بحرین، بصره یا سیستان مشغول بوده است. شواهد بی شماری، چون حفر نهر قتیبتان در بصره و سرکوبی شورش سیستان نشان دهنده حضور وی در این ایالت‌هاست. علت انتخاب وی به امارت خراسان، آرامش و ثبات سیاسی دوره ولید، میل خلیفه به کشور گشایی، فتح چین، نوید گسترش قلمرو حکومت قتیبه از سوی حجاج و مساله تعصب قومی اعراب بود. مورد اخیر بسیار مهم بود، چرا که حجاج، فرماندهی و مقام‌های مهم را به قبایل قیسی (اعراب شمالی) - که خود و سردارانش از آن بودند - می‌داد.<sup>۱۱</sup>

### فتوحات

ورود به خراسان و فتح آن جا و مرزهای شرقی اش، صلابت و قدرت وی، استفاده از عنصر اختلاف میان شهریاران ایالات آن جا و کمک گرفتن از بیگانگان جهت دفع امرای رقیب از عوامل مهم فتوحات خراسان بود.

قتیبه اولین کسی بود که مسیر فتوحات عرب از راه فارس به کرمان و خراسان را تغییر داد و از ایالت‌های مرکزی و شمالی به آن جا وارد شد.<sup>۱۲</sup> این ایالت در دوره‌های قبل فتح شده بود، لکن درگیری حکام محلی، نظم امور آن جا را بر هم ریخته بود. حوزه زمانی فتوحات او را باید در سال ۸۶ تا ۹۶ هجری دانست. عزل مفضل بن مهلب به دست حجاج، راه را برای فتح امارت خراسان به دست قتیبه که نقشه اصلی اش را مفضل کشیده بود، باز کرد.

اخبار فتوحات قتیبه بسیار نامرتب است. تقریباً تنها کسی که با رعایت نظم زمانی بدان‌ها پرداخته طبری است. شرح همه فتوحات مذکور در این جا ممکن نیست، خصوصاً این که طبری درباره هر حادثه چندین روایت، اعم از محلی و غیر محلی (عرب و خراسانی) بیان می‌کند.<sup>۱۳</sup> اولین ایالت‌هایی که به آن‌ها حمله شد اخرون و شومان بودند که شهریار آنها رعایت همسایگی دولت اسلام را نکرده و بر حکام محلی دیگر هم ستم می‌کردند. عده‌ای فتح آن جا را به تحریک دهقانان بلخ و طالقان می‌دادند که خود را با ارمغان‌های فراوان تسلیم قتیبه کردند. دو ایالت مذکور در پایان با قتیبه صلح کردند.<sup>۱۴</sup> کانون حملات در این فتوحات شهر مرو، دارالملک قتیبه بود. سال ۸۷ هجری قتیبه، بادغیس را به صلح گشود. بعد از آن شهر بیکنند را فتح کرد هدف اصلی او فتح بخارا بود از این رو، حملات خود را از نزدیک‌ترین ایالات بخارا آغاز کرد. بهانه فتح آن، پیمان شکنی مردم آن جا، فساد اخلاقی حاکمش، ورقا بن نصر باهلی در تعرض به دختران زیبا روی و تحریک سغدیان مطرح شده است. روایاتی افسانه‌ای، چون مشاهده دیگ‌های بزرگ و غول آسای بیکنند توسط مسلمین در منابع تاریخی مطرح شده

است. طولانی شدن فتح بیکند، شایعات مبتنی بر مرگ حجاج (جهت تزلزل سپاه اسلام)، کسب غنایم گرانبها و ویرانی بیکند از موارد مهم فتح بیکند است.<sup>۱۵</sup>

در سال ۸۸ هجری تومشکت و رامشیه دو ایالت نزدیک بخارا فتح شدند؛ اهمیت آنها در شرکت سپاهیان سغدی و چینی در مقابله با قتیبه بود. مهم‌ترین و مفصل‌ترین فتح قتیبه، فتح بخارا بود. بخارا از مهم‌ترین ایالت‌های ماورالنهر، اولین بار به دست سعید بن عثمان اموی فتح شد و با نقض پیمان صلح، یک‌بار دیگر در زمان یزید بن معاویه (د ۶۳ هجری) و حجاج مورد حمله واقع شد (۹۰ - ۸۹ هجری) حملات چهارگانه قتیبه، طولانی شدن مدت جنگ، نقض پیمان صلح، جایگاه و نسب والای حاکم محلی آن جا (وردان خداه)، ارتداد اهالی آن جا پس از قبول اسلام، ورود قتیبه به شهر از طریق صلح خدعه‌آمیز (به بهانه ساختن مسجد) و فتح آن به دست سپاهیان که به شکل بنایان در آمده بودند، خرابی بخارا، اسکان قبایل عرب، وضع قوانین سخت اسلامی در آنجا، بنای جامع مشهور بخارا در سال ۹۴ هجری، بنای مصلی و عیدگاه بخارا به دست قتیبه و امنیت پرمخاطره بخارا از مسائل مهم این فتح محسوب می‌شود.<sup>۱۶</sup>

فتح سغد از دیگر فتوحات مهم قتیبه است، چون همراه با سغد مردم طالقان فاریاب و... شورش کردند. قتیبه در فتح این ایالت بر اساس شیوه جنگی رسول خدا ﷺ در نبرد احزاب به توصیه مشاور نظامی‌اش، حیان نبطی میان امرای محلی شهرهای مذکور را به هم زد و بعد تک تک ایالت‌های مذکور را فتح کرده و اهالی آنها را به سختی مجازات کرد.<sup>۱۷</sup> در فاصله سالهای ۹۰ تا ۹۱ هجری امیر، حوزه‌های طالقان، فاریاب، گوزگان و بلخ را آرام کرد و ایالت سغد را که امیرش نیزک خان دوباره طغیان کرده بود، فتح کرد. اخبار فتح آن جا و قتل و اعدام نیزک و دوستانش بسیار پراکنده و متضاد می‌باشند. شومان، کش، نسف، فاریاب هم اماکن مفتوحه بعدی بودند. قتیبه فاریاب را سوزاند و از آن پس، «شهر سوخته» لقب گرفت. در سال ۹۲ هجری قتیبه شورش سیستان و ربیله و زابل را آرام کرد و خوارزم را هم به تصرف خویش درآورد.

خوارزم دچار فتنه‌ای محلی شده بود و قتیبه در آن جا عده زیادی را کشت.<sup>۱۸</sup> مهم‌تر از خوارزم، فتح سمرقند به سال ۹۵ هجری بود که اخبار و روایات افسانه‌ای و مبالغه‌آمیز درباره آن زیاد بود. کیفیت ورود او به شهر در قالب پنهان شدن در مرکبی چوبین و بزرگ، شبیه افسانه یونانی تروا و آشیل قهرمان، کشتار مردم، خرابی بت‌خانه‌ها و بت‌های زرین و کسب لقب و عنوان «بالان» از کاهنان و مردم آن‌جا از مهم‌ترین فصول فتح سمرقند است.<sup>۱۹</sup> سال‌های آخر عمر سردار نیز در جنگ گذشت. سال ۹۶ هجری قتیبه دامنه فتوحات را به چین کشاند و آرزوی حجاج را - که دیگر در قید حیات نبود - برآورده ساخت. قتیبه، زودتر از سرداران دیگر به چین رسید و کاشغر را از راه دره عصام گرفت و با مردمش صلح کرد. او با شنیدن خبر مرگ ولید بن عبدالملک به خراسان بازگشت، ولی هرگز نتوانست از آن جا جان سالم به در برد. مرگ ولید و آغاز خلافت سلیمان آتشی در شام روشن کرد که دامن‌گیر او در خراسان شد. فتح قرمیسین گرگان طبرستان و اسکندریه نیز به وی نسبت داده شده است. قتیبه به آمل رفت و آمد داشت لکن او فاتح طبرستان نیست زیرا آمل در ایالت خراسان بزرگ قرار داشته و با آمل ایالت طبرستان متفاوت است.<sup>۲۰</sup>

### نهایت حوزه فتوحات

این که قتیبه محدوده فتوحاتش را تا کجا امتداد داد نیازمند بررسی بیشتری است. قدر مسلم آن است که وی تا عمق مناطق آمو دریا نفوذ کرد و ایالت‌های سمرقند، هرات، چاچ، بلخ، بخارا، خوارزم و قسمت‌های بسیاری از ماوراءالنهر را در فاصله سال‌های ۸۶ تا ۹۷ هجری فتح کرد و زمینه را برای فتح چین و ورود اسلام به آن دیار فراهم کرد. به روایتی او سال ۹۶ هجری کاشغر در ایالت چیانگ را تصرف کرد و با مرگ ولید، فتوحاتش در همان جا متوقف شد. این که آیا مسلمانان، پیش از این هم از راه خشکی و دریا و مسیر تجاری به چین نفوذ کرده بودند، نیز



قابل بررسی است. در این که هیأتی از سوی امیر به دربار چین به سفارت هبیره بن مشمرح کلابی با هدایای بسیار رفته باشند. تردیدی نیست، اما سفر خود قتیبه به چین محل تردید است. عده‌ای معتقدند روایت‌های مربوط به ورود او به چین زودتر از موقع نقل شده و این کار بعدها به دست نصر بن سیار امیر خراسان انجام شد و نیز حد مرز طبیعی دوران قتیبه منطقه سیحون بود نه جیحون. از طرفی داستان فتح کاشغر و سوگند قتیبه برای فتح خاک چین و تدبیر سیاسی حاکم آن جا که یک بار خاک آن سرزمین را با هدایای بی شمار و غلامان سلطنتی برای قتیبه فرستاد تا سوگند او را ملغی کند، علاوه بر ایجاد تردید در مسأله فوق، حکایت از هیبت سپاه اسلام دارد. با این همه، قتیبه فتوحات را در شرق به جایی رساند که هرگز پیش از آن سابقه نداشت و توانست حکومت اسلامی را در آن جا متمرکز کند. دلایل گستردگی فتوحات وی از این قرار است: دستور حجاج مبنی بر فتح چین، رقابت قتیبه با محمد بن قاسم (فاتح سند) بر سر این که کدام یک زودتر به چین برسند، حرص و طمع سپاه اموی در جمع کردن غنایم، شور و شوق جنگ‌جویی، دعوی نشر اسلام، نابودی معابد، بتکده‌ها و...<sup>۲۱</sup>

نویسندگانی، مانند گیب، فتح چین را در دوره قتیبه صحیح نمی‌دانند و با استناد به طبری فقط مسأله حمله به کاشغر را مطرح کرده که در نهایت به صلح طرفین کشیده شد و نیز آنها لفظ صین را بر قسمتی از چین منطبق می‌دانند، خصوصاً این که منابع چینی هم از فتح قتیبه سخنی نگفته‌اند. گیب معتقد است در خصوص فتوحات ماوراءالنهر، قول صحیح استرداد آن منطقه از دست امرای محلی است نه فتح آن. در هر صورت طبق نظر وی قتیبه برای بدست آوردن راه تجارت ابریشم از کوهستان‌های تیان‌شان، تورخان و تعلمات عبور کرد و توکسیئوس و یا کسارت (مرز مشترک ایران و توران) را گرفت.<sup>۲۲</sup>

علاوه بر مرزهای خارجی، قتیبه حملاتی (به صورت گروهی) به جرجان داشت که به

سبب مشکلات سپاه عرب در جنگل و کوه...، رضایت حجاج را جلب نکرد. وی جهت برقراری آرامش حملاتی نیز به سیستان داشت.<sup>۲۳</sup>

### کارگزاران و فرماندهان

قتیبه در فتوحات خود سردار نظامی و زیر دست حجاج بود که کادر فرماندهی قوی داشت. فرماندهانی، مانند مسلم بن مسلم، صالح بن مسلم، عبدالرحمن و عمرو بن مسلم که برادرانش بودند، او را در فتوحات یاری می‌کردند؛ نفر اول، جانشین موقت وی به هنگام فتوحات مرو بود. دومی، سرزمین باسار، امیر ترمذ، فاتح کاشان و ادرشت در منطقه فرغانه را فتح کرد و سومین نفر، قدرت‌مندترین فرمانده نظامی وی بود.<sup>۲۴</sup>

علاوه بر اینان، مغیره بن عبدالله، حاکم نیشابور، ایاس بن عبدالله، امیر مرو و خوارزم، حیان نبطی، وکیع بن حسان، عبدالله بن اهتم و ورقاء بن نصر باهلی. حکامی بودند که به صورت موقت در دوره فتوحات و جنگ و صلح بر امارت ولایت انتخاب می‌شدند. در میان امرای مذکور، جز مغیره و ورقاء - که سرنوشت مجهولی دارند - بقیه به سردار خیانت کرده و زمینه قتلش را فراهم کردند<sup>۲۵</sup> و اما مشهورترین مشاور قتیبه، سلیمان (سلیم) ایرانی بود.

### دنیای علم و ادب

از قتیبه حکایات و بیانات فراوانی در قالب خطبه‌های طولانی و مفصل و نیز عبارات کوتاه و دلنشین به جا مانده است. وی به تأیید حجاج و نامه‌هایش در فهمیدن جملات استعاره‌ای و امثال رمزآمیز بسیار تیز فهم بود.<sup>۲۶</sup> وی در روایت شعر و... بسیار آگاه بود و مورد تمجید مردم بصره واقع شد. مکاتباتی که از وی با مادرش به یادگار مانده، نمایانگر صنعت حسن تقسیم (از صنایع ادبی و بلاغی) است. عمران بن حصین و ابوسعید خدری از وی حدیث نقل کرده‌اند.

### مجالست با شاعران و ادیبان

گرچه قسمت اعظم زندگی قتیبه به جنگ و فتوحات گذشت، اما گاه لحظاتی را هم به مجالست با شاعران و ادیبان می‌گذراند. این مجالس که به دلیل پیروزی در جنگ‌ها به شکل خصوصی و عمومی برگزار می‌شد و اتفاقاً به مناظره و مفاخره قتیبه با شاعران سپری می‌شد، شادمانی خاطر او را فراهم می‌کرد.

محمد بن واسع، اصم بن حجاج، (مدیحه سرای قتیبه در باب عظمت فتوحاتش)، کعب اشتری، (شاعر دربار وی) نهار بن توسعه (شاعر خاندان مهلب بن ابی صفره) عبدالرحمن بن حمانه باهلی، (مرثیه‌سرای قتیبه) و داوود بن جریر از مشهورترین شاعران درگاه وی می‌باشند. امیر در حالات و مواقع خاص با آنان به مناظره و مفاخره می‌پرداخت. گاهی نیز شاعرانی، مانند نهاربن توسعه موردخشم یا عفو و عطای او قرار می‌گرفتند. ناگفته نماند شعرای مذکور در مدح او مبالغه کرده‌اند.<sup>۲۷</sup>

علاوه بر این، قتیبه با روحانی معابد حوزه فتوحات در شرق مناظره‌ای در اهمیت فتح سرزمین‌ها و موسیقی داشته است. مناظره‌های دیگر او با رده‌های مختلف اجتماع، خصوصاً ادیبان نقل شده که موضوعات آن رزم، جنگ، خلقت و... می‌باشد که جهت اختصار از ذکر آن خودداری می‌شود.<sup>۲۸</sup>

### خطبه‌ها

از قتیبه خطبه‌های فراوان بر جای مانده است. این خطبه‌ها معمولاً به هنگام اعزام نیرو، تشویق سپاهیان به جنگ، شرح خاطرات نبرد و امور سیاسی مهمی، چون قضیه خلافت سلیمان بن عبدالملک و عزل قتیبه از امارت خراسان بوده است. خطبه‌های او معمولاً طولانی، مفصل، مزین به صنایع ادبی و دارای استواری و غنای خاصی می‌باشد. این سخنان

که ابتدا به صورت شفاهی بود و بعدها مکتوب شد از دخالت راویان و تصرف ناسخان و نویسندگان در امان نمانده است.<sup>۲۹</sup>

از میان خطبه‌های به یادگار مانده از او، خطبه‌هایی که در هنگام فتح تخارستان در سال ۸۶هـ، فتح سغد در ۹۳هـ، فتح چاچ و نیز آغاز خلافت سلیمان در ۹۶هـ ایراد کرده، مشهورتر است.<sup>۳۰</sup> آیات قرآن، صنایع ادبی، ذکر ماجراهای تاریخی و عبرت آموزی از آنان (مانند داستان یهودیان بنی نضیر)، فاش ساختن ماهیت دستگاه اموی، مذمت امرای قبلی خراسان. دامن زدن به اختلافات عرب‌های شمالی و جنوبی، انتقاد از مردم خراسان و شام، شکایت از زمانه، و مسائل غیراخلاقی موضوعات خطب وی را تشکیل می‌دهد.<sup>۳۱</sup>

بررسی این خطبه‌ها علاوه بر تخصص در امور ادبی، به مطالعه پراکندگی عرب در خراسان و آگاهی از اوضاع اجتماعی سیاسی آن دوره کمک فراوان می‌کند. در این میان، خطابه‌های طولانی وی که در موقعیت‌های خاص ایراد شده، به لحاظ ادبی در خور توجه است.<sup>۳۲</sup>

### رسائل

از قتیبه نامه‌های فراوان باقی مانده است. این نامه‌ها که معمولاً مشتمل بر امور سیاسی، اجتماعی، مفاخرات قبیله‌ای و انتقاد از دستگاه اموی بوده برای افرادی، چون حجاج بن یوسف ثقفی، عبیدالله بن زیاد ظبیبان از سران حکومتی امویان و خلیفه سلیمان بن عبدالملک نوشته شده است. بررسی نامه‌های مذکور علاوه بر جنبه‌های ادبی، نشان دهنده توسعه امور اداری دیوان برید (پست و جاسوسی) در دوره امویان بوده و خواننده را با سیاست‌های امرای اموی در قلمرو ایران آشنا می‌کند. از میان نامه‌ها، نامه‌ای که به سلیمان بن عبدالملک نوشته شده محل تأمل فراوان است چرا که سند عزل و قتل قتیبه محسوب می‌گردد. منابع تاریخی از سه نامه قتیبه به سلیمان خبر می‌دهند که محتوای اصلی آنها عبارتست از: ابراز تسلیم به

مناسبت مرگ ولید، تبریک خلافت سلیمان، شرح مشکلات فتح خراسان و اصرار بر ابقای مقام خویش، انتقاد از امرای قبلی اموی در خراسان و تهدید به خلع و عزل سلیمان.<sup>۳۳</sup>

### خلق و خوی

قتیبه به عنوان یکی از شجاعان و قهرمانان و مردان دوران‌دیش و فصیح معرفی شده است. در شجاعت او حرفی نیست ولی دوران‌دیش بودنش را باید کمی با احتیاط نگریست. علاوه بر اینها وی به خوش‌گذرانی و عیاشی، شراب‌خواری و می‌گساری علاقه‌مند بود. قضاوت درباره خلق و خوی او بسیار دشوار و متناقض است.<sup>۳۴</sup> محققان ایرانی شخصیت بد و تاریکی از وی ارائه می‌دهند و متون عربی وی را قهرمان دلاور یاد می‌کنند.<sup>۳۵</sup> سیاست‌جنگی او شبیه عمر بن خطاب بود و به سپاهیان اجازه سکونت دائم نمی‌داد. وی هنگام فتوحات با بهره‌گیری از آرایش جنگی خاص و برنامه جنگی دقیق سپاهیان را روانه نبرد می‌کرد و به تجهیز سپاه به اسلحه‌های گرانبها علاقه‌مند بود. حملاتش صاعقه وار بود اما آرامش خاطر را از دست نمی‌داد. در فتح سرزمین‌ها تواضع نشان می‌داد و دیگران را به جای خودش فاتح معرفی می‌کرد. در ترویج اسلام میان امرای محلی ماوراءالنهر نقش داشت. گاهی نیز فتوحات، او را دچار کبر و غرور می‌کرد. حقوق سپاهیان را از غنیمت‌ها به طور کامل می‌پرداخت. به دستگاه اموی کاملاً وفادار بود و در غنیمت‌های دولت دزدی و خیانت نمی‌کرد. در برابر حجاج اطاعت و تسلیم عجیبی داشت. به آرایش سیاسی هیئت‌های اعزامی به مناطق مختلف، خصوصاً چین، توجه خاصی می‌کرد. قریحه شاعری هم داشت. به کار بردن الفاظ قرآنی در خطب و رسائل، حاکی از تسلط او بر این متن عظیم دارد.<sup>۳۶</sup>

### قتل قتیبه

قتیبه در پایان سال ۹۶هـ، پس از ده سال امارت خراسان از قدرت خلع و با حيله سلیمان بن عبدالملک و به دست سپاهیان کشته شد. محل قتل او «منیک» موضعی در فرغانه؛ یعنی همان محل قلعه افشین بود. طبری روایتی مبتنی بر پیش‌گویی قتل او در سال ۹۸هـ و اطلاع وی از این مطلب را آورده است. مدفن وی کشور چین نبود بلکه در ناحیه رباط سرهنگ (کاخ) و محل زیارت عموم بود. تاریخ مرگ وی به اختلاف ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹هـ و سن او ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۵، ۷۴ سالگی ذکر شده است. داستان قتل وی به صورت روایی و مفصل در تاریخ طبری آمده است. و قصد ما در این بخش تحلیل عوامل قتل وی است.<sup>۳۷</sup> بر اساس روایات، ده عامل برای قتل وی می‌توان در نظر گرفت.

۱. مهم‌ترین عامل توقف فتوحات و قتل قتیبه، مرگ حجاج بن یوسف (د ۹۵هـ) بزرگترین حامی اش و مرگ ولید بن عبدالملک (د ۹۶هـ) بود که امیر پیشرفتش را مدیون آن دو می‌دانست. وفاداری او به دو فرد مذکور نشان دهنده اعتماد حجاج و ولید به قتیبه است که حکومت مستقل خراسان را در مرزهای شرقی در دست داشت. اما با مرگ آنها دیگر این اعتماد از سوی قتیبه مشاهده نمی‌گردد؛ می‌توان گفت سلیمان از هیبت و مقام او می‌ترسید و سریع وی را از حکومت خراسان عزل کرد.

۲. مسأله ولایت عهدی: ظاهراً ولید در دوران خلافت جهت خلع سلیمان از ولی عهدی حکومت و انتصاب فرزندش با حجاج و قتیبه هم‌رای شده بود. در بی‌لیاقتی سلیمان به حکومت هیچ شکی نیست، اما این هم‌رای حجاج و قتیبه از روی ترس یا چاپلوسی، به صورت مستقیم یا با نامه‌نگاری، سبب کینه‌توزی سلیمان شده و بعد از مرگ ولید، انتقام سختی از عاملان قضیه کشید. سلیمان. علاوه بر شکنجه و آزار محمد بن قاسم (فاتح سند و خویشاوند حجاج) با دسیسه‌ای طراحی شده، قتیبه را کشت.<sup>۳۸</sup>

۳. اهمیت خراسان و امارات قتیبه: امیر ده سال برای فتح آن جا زحمت کشیده بود و خود را محق به ولایت آن سرزمین می‌دانست. با آغاز حکومت سلیمان، امارت قتیبه در معرض تهدید بود. این احساس خطر از نامه‌های قتیبه به سلیمان کاملاً هویداست. قتیبه که خود نمک پرورده امویان بود در صدد مقابله با فتنه‌های سلیمان برآمد اما موفق نشد.<sup>۳۹</sup>

۴. فتنه‌گری اطرافیان سلیمان: به نظر می‌آید دربار سلیمان پناهگاه فراریان از سیاست و سخنگیریهایی حجاج، هم چون خاندان یزید بن مهلب بود. در این که اینان چه قدر در تحریک سلیمان در خلع قتیبه و قتلش دست داشته‌اند، به طور قطع نمی‌توان نظر داد. این مساله را نباید فراموش کرد که قتیبه مفضل برادر یزید را به دستور حجاج اسیر و اذیت کرده بود.<sup>۴۰</sup>

۵. کودتای فرماندهان نظامی زیر دست قتیبه: امرای زیر دست وی وابسته به قبایلی بودند که همراه قتیبه در فتوحات شرکت می‌کردند. از مشهورترین امرا وکیع بن حسان (رئیس قبیله تمیم) بود. وی که سابقه بدی در دزدی بیت المال بصره داشت، به دستور حجاج و به دست قتیبه عزل شد. وکیع از چشم قتیبه افتاده بود و امیر او را به امارت شهرها منصوب نمی‌کرد. عزل وکیع از ریاست بنی تمیم به دست سردار باعث کینه وی شد. ظاهراً عده‌ای از قبیله بنی تمیم هم به دست قتیبه مجازات و کشته شده بودند. به هنگام عزل سلیمان از خلافت، وکیع که از محتوای نامه‌ها خبردار شده بود برضد امیر اقدام کرد و با حمله به خیمه و خرگاه قتیبه او را کشت. قتیبه که از مدت‌ها پیش، به رفتارهای او مشکوک شده بود هرگز به فکر نابودی اش نیفتاد. وکیع در این فتنه اکثر برادرانش را جز دو نفر کشت و با این کار برای مدتی امارت خراسان را در دست گرفت اما با آغاز حکومت یزید بن مهلب، از امارت خلع و به زندان افتاد. سرداران دیگر، حصین بن منذر، حیان نبطی، مولای مصقله بودند که ظاهراً نفر اول از ارکان مهم این توطئه بود. میثم بن منخل، جحیم بن زهر جعفری، عبدالله بن علوان، سعد بن مجد،

عبدالله بن اهتم از زبردستان و غلامان قتیبه بودند که به وی خیانت کردند و او را به قتل رساندند.

اگر ورقاء بن نصر باهلی همان ورقاء، حاکم بیکنند باشد وی هم به دلیل رفتار قتیبه با خانواده‌اش، کینه توزانه در این قتل شرکت کرد. سوال این است که قتیبه با داشتن هزار سپاهی بصری، هفت هزار کوفی و هفت هزار موالی خراسانی، چرا از یاری این نیروهای به ظاهر وفادار در هنگام توطئه محروم ماند؟ بهتر است در این جا عوامل دیگر قتل قتیبه هم مورد لحاظ قرار گیرد. در انتهای درگیری قتیبه تنها همراه چند نفر غلام و شاهزادگان عجمی و برادرانش با شور و اشتیاق می‌جنگیدند. او آن قدر جنگید که طناب چادرهای خیمه‌اش کنده شد و ستون خیمه بر بالای او فرود آمد و شورشیان بر او ریخته و او را به قتل رساندند.<sup>۴۱</sup>

۶. عامل دیگر قتل قتیبه رفتار و خلق و خوی وی بود. او با قبایل عرب در پایان فتوحات رفتار خوشی نداشت. در خطبه‌هایش بدگویی از اعراب مشاهده می‌شود. او درست زمانی که قبایل را باید به خود نزدیک می‌کرد آنها را از خود راند. دیگر این که قتیبه قبیله مهمی نداشت تا از وی حمایت کند.<sup>۴۲</sup>

۷. تکیه به عجم و موالی: قتیبه و عدّه زیادی از یارانش عرب بودند. وی علاوه بر آوردن عناصر غیر عرب در میان اعراب، به آنها توجه خاصی داشت. بعدها نوادگان قتیبه، در گفتارهایشان به همین موضوع اشاره کرده‌اند. روایات بی شماری از عجمان در تایید شخصیت و مقام قتیبه وجود دارد که ممکن است جعلی باشد اما اشارات قتیبه به اهمیت نیرو و توان عجمان انکار ناشدنی است. بعد از مرگ قتیبه بسیاری از امرای محلی تا مدت‌ها نام فرزند خود را قتیبه می‌گذاشتند.<sup>۴۳</sup>

۸. اگر چه برخی منابع قتیبه را مرد زرنگی معرفی می‌کنند، او با همه درایتش با خیانت سرداران خود مواجه شد. قتیبه درباره وکیع با جدیت برخورد نکرد و فریفته تمارض وی شد.



وی نه تنها به پند ناصحان که او را به فرار به ایالات شرقی ترغیب می‌کردند گوش نداد، بلکه فریب آنان را خورد که وی را به شورش علیه سلیمان می‌خواندند. قتیبه هرگز سپاهیان زیر دستش را به لحاظ امانت داری و وفاداری امتحان نکرد.<sup>۴۴</sup>

۹. در این که آیا ابتدا قتیبه علیه سلیمان شورش کرد و او را از خلافت عزل کرد یا عکس آن رخ داد، نقل‌های مختلف و متضادی به چشم می‌خورد. تبیین اولیه این مسأله، مقصر اصلی را مشخص می‌کند. در این خصوص نامه‌های قتیبه و سلیمان اسناد خوبی هستند؛ در آن نامه‌ها - که پیک‌های خلیفه مأمور بودند آنها را با صدای بلند و در حضور همگان بخوانند - سلیمان به نوعی زیردستان و مردم عامه را برضد قتیبه شورانده بود. شورشی که خطبه‌های فصیح قتیبه هم آن را آرام نکرد. آن گاه قتیبه، سلیمان را از خلافت عزل کرد. قول دیگر در این باره، گفتار وامبری است که عقیده دارد سلیمان به دلیل بعد مسافت (شام تا چین) از کشتن قتیبه ناتوان شده بود و با حيله وی را به خراسان خواند و علیه او دسیسه کرد.<sup>۴۵</sup>

۱۰. اختلافات اعراب شمالی و جنوبی: قتیبه، مانند بسیاری از امرای دیگر، قربانی کینه و اختلاف اعراب شد، او، به این اختلاف دامن نمی‌زد اما با عزل و کعب از امارت قبیله تمیم، برخورد با خاندان عبدالله بن اهتم و خاندان مهلب و بدگویی از اعراب در خطب خویش سبب شد که وی قربانی اختلافاتی شود که دستگاه اموی آن را برنامه ریزی و اجرا می‌کرد. شعر فرزندق، (د ۱۱۰ هـ) بر این مسأله گواهی می‌دهد.<sup>۴۶</sup>

### کارنامه اعمال

با همه صفات و خصوصیات زندگی و اخلاقی قتیبه قضاوت یک‌سویه، بدون توجه به حقایق تاریخی صحیح نمی‌نماید. فتوحات سردار عرب مرزهای اسلامی را گسترش داد. قتیبه در بخارا به ساختن مسجد و انتخاب امام جماعت برای مسلمانان و دستور ترجمه کردن قرآن

به فارسی همت گماشت و در سمرقند، بتکده‌ها و معابد بودایی و زرتشتی را خراب کرد و کتاب‌های آنان را آتش زد. این رفتار با توجه به دستور قرآن و سنت نبوی که مبتنی بر آزاد گذاشتن اقلیت‌های دینی در امور دینی خود به شرط پرداخت جزیه می‌باشد، محل تامل است. خون‌ریزی‌های منسوب به او در ماورالنهر تا حدی مبالغه‌آمیز است<sup>۴۷</sup> و عده‌ای آنها را به یزید بن مهلب نسبت می‌دهند. در برخی متون، از قتیبه و سیاستش تمجید شده است. تبدیل بخارا به پادگان نظامی و اهمیتی که این شهر بعدها (در دوره سامانی) پیدا کرد، مرهون اقدام قتیبه است. سیاست او در سازش با امرای محلی و انتصاب ایشان به حکومت ولایات، داخل کردن عناصر غیر عرب به سپاه عرب، تبلیغ و تشویق مردم برای شرکت در نماز جمعه، مراقبت از مرزها برای پیش‌گیری از حملات ترکان، به کار بردن نرمش و خشونت در مواقع مناسب، برخورد با ملل مفتوحه، نشان دادن ابهت سپاه عرب و تنبیه خائنان به معاهدات صلح‌آمیز، بسیار محل توجه است.

مرگ قتیبه ربع قرن فتوحات عرب را به تأخیر انداخت. حاکم بعدی نتوانست با جدّیت قتیبه، فتوحات را دنبال کند. رمز موفقیت او در توان نظامی، استفاده از تجربه‌ها و توصیه‌های حجاج و دیپلماسی دقیق او بود. قتل قتیبه تجربه‌ای تلخ برای اعراب و مردم خراسان و ایالات شرقی بود، چرا که جانشینان قتیبه به مردم ظلم و ستم بسیار کردند و آن ایالات در آینده‌ای نه چندان دور، به صحنه حوادث سیاسی و آشوب‌های پرتلاطمی تبدیل شد.<sup>۴۸</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. بالان لقب امیر قتیبه بن مسلم است که به ترکی یعنی غسل، در زبان هندی یعنی زلف کوتاه و به فارسی به معنای بیل آهنی آمده است. احتمالاً کلمه بالان از بالا به معنای فراز و بلند است و بالان اسم مصدر است. بالای، مشتق از همین کلمه منسوب به قریه بالا و ممکن است از بالای (به معنی بالا، روی، فوق) مشتق شده باشد. کما اینکه در زبان سغدی هم به همین معنی آمده است. (ر،ک: بدرالزمان قریب، فرهنگ سغدی، چاپ اول (تهران، انتشارات فرهنگان، ۱۳۷۴ش) ص ۳۵۳؛ دهخدا؛ لغتنامه، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ش) ج ۳ پ ۴۲۴۱ - ۴۲۵۰ - ۴۲۶۶.
۲. سمعانی، الانساب، (وزارت المعارف للتحقیقات العلمیة، ۱۳۸۳ق) ج ۲، ص ۷۱؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، (القاهره، بی تا) ج ۳، ص ۲۴۹. المبرد، الکامل فی اللغة و الادب (بیروت، مکتبه المعارف) ج ۲، ص ۲۳۷.
۳. علی بن عبدالواحد ابن اثیر. اللباب فی تهذیب الانساب (مکتبه المقدسی، ۱۳۵۷ق) ج ۱، ص ۹۳ - ۹۴.
۴. سمعانی، پیشین، ج ۲، ص ۷۱؛ ابن خلکان، پیشین، ج ۳، ص ۲۳ - ۱۹۷؛ شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، سیر اعلام النبلاء، (موسسه الرساله، ۱۴۱۳ق) ج ۴، ص ۴۱۰-۴۱۱.
۵. ابن خلکان، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۹؛ خلیفه بن خیاط عصفری، تاریخ، (دارالفکر، ۱۴۲۱ق) ص ۱۴۲؛ علی بن عبدالواحد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ (بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ق)

- ج ۳، ص ۲۶۸؛ علی بن الحسین مسعودی، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش) ج ۲، ص ۶۳؛ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، **اخبار الطوال**، تصحیح عبدالمنعم عامر (قاہرہ. وزارت الثقافة و الارشاد القومي، ۱۹۶۰م) ص ۲۸۰؛ عبدالحی گردیزی، **زین الاخبار**، تصحیح سعید نفیسی، ص ۸۳.
۶. ابن اثیر، **اللباب**، فی تهذیب الأنساب، ج ۱، ص ۹۳ - ۹۴؛ ابن قتیبه، **المعارف**، ص ۴-۶. (دارالمعارف مصر، بی تا) ص ۴۰۶ - ۵۷۶.
۷. ابن اثیر، **اللباب فی التهذیب الانساب**، پیشین، ج ۱، ص ۹۳ - ۹۴؛ ابن قتیبه دینوری، **الشعر و الشعراء**، (دارالثقافہ، بی تا) ج ۱، ص ۴۴۹؛ ابی عمر احمد بن محمد ابن عبدربه، **العقد الفريد**، (بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۶۸ق) ج ۲، ص ۱۴۶.
۸. محمد بن جریر طبری، **تاریخ الرسل و الملوك**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ش)، ج ۹، ص ۳۹۱۱ - ۳۹۱۲.
۹. ابن حزم اندلسی، **جمهره انساب العرب** (دارالکتب العلمیه، ۴۰۳ق) ص ۳۲۴، طبری، پیشین، ج ۹، ص ۳۸۶۳ - ۳۹۱۱ - ۳۹۱۲، اسحاق بن ابراهیم حصری، **زهر الآداب و ثمر الالباب**، تصحیح علی محمد یحادی (داراحیاء الکتب العربیه، بی تا)، ج ۲، ص ۹۳۷؛ عمر رضا کحائل، **اعلام النساء فی عالمی و الاسلام** (موسسه الرساله، ۴۰۴ق) ج ۴، ص ۳۲۲ - ۳۲۳؛ ابن خلدون، **العبر**، ج ۲، ص ۱۵۲، ۱۵۱؛ درباره صہبا کنیزی کہ در زمان قتیبه به همراه او بود و در آن واقعه کشته شد نیز اطلاع دقیقی بدست نیامد. ر.ک طبری، پیشین، ج ۶، ص ۹ - ۳۹۰.
۱۰. ابن حزم اندلسی، پیشین، ص ۲۶۴؛ ابن قتیبه، **المعارف**، پیشین، ص ۴۰۷؛ ابن اثیر، **الکامل**، پیشین، ج ۳، ص ۱۹ - ۲۲ - ۲۸؛ ابن خلکان، پیشین، ج ۳، ص ۲۵۱؛ شمس الدین ذهبی، پیشین، ج ۴، ص ۴۱۱؛ سمعانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۵.
۱۱. احمد بن یحیی بلاذری، **فتوح البلدان**، ترجمه آذرتاش آذرنوش، (بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۷۳) ص ۲۲۳ - ۲۷۸ - ۲۲۳؛ خلیفه بن خیاط عصفری. پیشین، ص ۲۲۹؛ مؤلف نامعلوم، **العیون و الحدائق**، (بغداد، مکتبه المثنی، بی تا) ج ۳، ص ۲ - ۳؛ ابراهیم بیضون، **من دوله عمر الی دوله عبدالملک**، (بیروت، دارالنهضة العربیة الطباعة و النشر) ص ۳۱۵ - ۳۱۶.

۱۲. احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، ص ۳۰۷؛ محمد بن عبدالمنعم حمیری، *روض المعطار فی خبر الاقطار*، تحقیق احسان عباس، (مکتبه لبنان) ص ۱۶۱.
۱۳. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۹، ص ۳۸۰۳ - ۳۸۰۴ - ۳۸۰۵؛ ...
۱۴. همان، ص ۳۸۰۵.
۱۵. همان، ص ۳۸۰۵، ۳۸۰۶، ۳۸۰۸؛ ابوالفداء، *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران) ص ۱۲۳؛ ابی قاسم عبیدالله ابن خرداذبه، *المسالك و الممالک*، ترجمه حسین قره‌چانلو (تهران، ۱۳۷۰ش) ص ۱۴۷ - ۱۵۷؛ نرشخی، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بی تا) ص ۱۸۱؛ ارمینوس وامبری، *تاریخ بخارا*، ترجمه احمد محمود ساداتی (موسسه مصریه العامه، بی تا) ص ۵۹.
۱۶. محمد بن جریر طبری، پیشین، ص ۳۸۱۰ - ۳۸۱۱ - ۳۸۱۷ - ۳۸۱۸ - ۳۸۲۲ تا ۳۸۲۵؛ احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، ص ۳۰۷ - ۳۰۸؛ خلیفه بن خیاط عصفری، پیشین، ص ۲۴۳؛ ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی، پیشین، ص ۱۱ تا ۱۵ - ۶۱ تا ۶۹ - ۷۲ - ۷۳؛ شمس الدین ذهبی. *دول الاسلام*، (بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۵ق) ص ۷۶۷؛ همو، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۴، ص ۴۱۰؛ حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، انتشارات جاویدان، بی تا)، ج ۲، ص ۳۸۹؛ اسحاق بن حسین بن منجم، *آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهور فی کل المکان*، ترجمه محمد آصف فکرت (انتشارات آستان قدس) ص ۸۸.
۱۷. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۹، ص ۳۸۲۶ تا ۳۸۲۸؛ احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، ص ۳۰۸.
۱۸. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۹، ص ۳۸۳۴ - ۳۸۳۵ - ۳۸۵۱.
۱۹. همان، ج ۹، ص ۳۸۵۳ تا ۳۸۶۴؛ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، پیشین، ص ۳۰۷.
۲۰. ابوبکر احمد بن ابراهیم همدانی ابن فقیه، *مختصر کتاب البلدان*، (بغداد، مکتبه المثنی، ۱۳۰۲ق) ص ۲۰۹؛ علی اکبر دهخدا، پیشین، ج ۳۷، ص ۱۴۶.
۲۱. رضا مرادزاده، *چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین*، چاپ اول (انتشارات آستان

قدس رضوی، ۱۳۸۲ش) ص ۸۸، ۸۹؛ سرتوماس آرنولد، **تاریخ گسترش اسلام**، ترجمه ابوالفضل عزتی تهران، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران) ص ۲۱۵.

۲۲. ه، ر، گیب، **فتوحات عرب در آسیای مرکزی**، ترجمه حسین احمدپور، (اختر، بی تا)

ص ۵۶ - ۸۶.

۲۳. محمد بن عبدالمنعم حمیری، پیشین، ص ۱۶۱.

۲۴. احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، ص ۳۰۷؛ طبری، پیشین، ج ۹، ص ۳۸۶۶.

۲۵. همان، ج ۹، ص ۳۸۱۷ - ۳۸۱۸ - ۳۸۴۴.

۲۶. ر.ک، جاحظ بصری، **البيان و التبیین**، (مکتبه التجاری الكبرى، ۱۳۵۱ق) ج ۱، ص ۲۹۷.

۲۷. ابن قتیبه دینوری، **عیون الاخبار**، (قاهره، دارالکتب المصریه العامه بالقاهره، ۱۳۴۳ق) ج

۲، ص ۳۲ - ۲۵۸ - ۳۳۳؛ طبری، پیشین، ج ۹، ص ۳۹۱۱ - ۳۹۱۲؛ **العیون و الحدائق**، (بغداد،

مکتبه المثنی، بی تا) ج ۳، ص ۳، ۲؛ ابن قتیبه دینوری، **الشعر و الشعراء**، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۸ -

۴۴۹؛ یافعی، **مرآة الجنان عبرة الیقضان** (دارالکتب العلمیه، بی تا) ج ۱، ص ۱۵۹؛ محمد بن

عمران مرزبان، **الموشح فی مأخذ العلماء و الشعراء**، الطبعة الثانية (المطبعة السلفیه، ۱۳۸۵ق)

ص ۱۰۹ - ۱۱۰.

۲۸. ابن عبدربه، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۴ - ۳۷۳؛ ابن قتیبه، **عیون الاخبار**، پیشین، ج ۲، ص

۱۲۳ - ۱۲۴؛ اسحاق بن ابراهیم حصری، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۹۳؛ ابن خلکان، پیشین، ج ۱، ص

۲۹ - ۲۹۰.

۲۹. احمد زکی صفوه، **جمهرة خطب العرب** (مکتبه و مطبعه مصطفى بابی، ۱۹۳۳م) ج ۱،

ص ۲۹۰، ۲۹۲.

۳۰. همان، ج ۱، ص ۲۹۲ - ۲۹۴ - ۲۹۶.

۳۱. ابن قتیبه، **عیون الاخبار**، ج ۲، ص ۲۹۲؛ ابن عبدربه، پیشین، ج ۴، ص ۱۲۶ - ۱۲۷؛

احمد زکی صفوه، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۳ تا ۲۹۶.

۳۲. مسعودی، پیشین، ج ۲، ص ۷۰۷ - ۷۰۸؛ صفوه، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۸.

۳۳. مسعودی، ج ۲، ص ۱۲۴؛ ابن قتیبه؛ **عیون الاخبار**، پیشین، ج ۲، ص ۳۲، ۲۲۲؛ **العیون**

و الحدائق، پیشین، ج ۳، ص ۱۷؛ ابن عبدربه، پیشین، ج ۴، ص ۳۱۷-۳۱۸-۴۲۶-۴۲۷؛ احمد زکی صفوه، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۸.

۳۴. احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، ص ۵۱، العیون والحدائق، پیشین، ج ۳، ص ۱۷.

۳۵. محمد شفیق غربال، دائره المعارف الاسلامیه المیسره، (انتشارات فرانکلین، بی تا) ص ۱۳۷۰؛ عباس اقبال، خاندان نوبختی (کتاب خانه طهوری، بی تا) ص ۱۶۴؛ علی اکبر دهخدا، پیشین، ج ۲، ص ۱۵-۲۰؛ مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴) ج ۲، ص ۵۵-۱۲۴.

۳۶. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۹، ص ۳۸۶۳ تا ۳۸۶۵، ۳۸۱۰ تا ۳۸۱۲-۳۸۹۱؛ ابن عبدربه، پیشین، ج ۴، ص ۳۸.۳۷ و ج ۱، ص ۱۳۴؛ ارمینوس وامبری، پیشین، ص ۵۹؛ کارل بروکلمان، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب) ص ۱۱۶؛ احمد زکی صفوه، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۰-۲۹۱.

۳۷. محمد بن جریر طبری، ج ۹، ص ۳۸۱۰-۳۹۱۰؛ ابواسحاق اصطخری، مسالك و الممالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، تصحیح ایرج افشار (۱۳۷۳) ص ۳۵۴؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۴۳۳، شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۹؛ یافعی، پیشین، ج ۴، ص ۴۱۰؛ نرشعی، پیشین، ص ۸۰، ۸۱، ۸۲؛ ارمینوس وامبری، پیشین، ص ۶۶.

۳۸. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۸، ۹۳، ۹۴.

۳۹. همو، ص ۳۸۹۵، ۳۸۹۶.

۴۰. مطهر بن طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ترجمه شفیعی کدکنی، (تهران، ۱۳۷۴ش) ص ۹۲۵؛ یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۴، ۲۵۳.

۴۱. ابوالحسن علی بن حسین بن مسعودی، پیشین، ج ۲، ص ۷۰۸، ۷۰۷؛ ابن عبدربه، پیشین، ج ۱، ص ۵۱-۹۸؛ شمس الدین ذهبی، تاریخ اسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام (دارالکتب العربی) ج ۶، ص ۴۵۵؛ احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، ص ۳۰۹ تا ۳۱۵؛ طبری، پیشین، ج ۹، ص ۳۸۹۹ تا ۳۹۰۸؛ احمد محمود ساداتی، تاریخ المسلمین فی شبه قاره هند و

- پاکستانیه و هزاره هند، طبعه الثالثه (چاپخانه نهضة الشمس جامعة القاهرة) ص ۵۲.
۴۲. ابن فقيه همدانی، پیشین، ص ۳۱۵.
۴۳. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۳ - ۲۵۴؛ *العیون و الحدائق*، ج ۳، ص ۱۹؛ ارمنوس وامبری، پیشین، ص ۴۰.
۴۴. ابن عبدربه، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۸.
۴۵. طبری، پیشین، ج ۹، ص ۳۸۹۷؛ احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، ص ۳۱۲ - ۳۱۳؛ ارمنوس وامبری، پیشین، ص ۶۶.
۴۶. مقدسی، پیشین، ص ۹۲۵.
۴۷. در این خصوص زرین کوب معتقد است در صحت نظریات بیرونی در فتح خوارزم که به موجب آن قتیبه کتب و علمای خوارزم را از میان برده، باید تردید کرد و این که علما و کاهنان خوارزم مردمان را به شورش علیه او فراخوانده‌اند نیز مورد شک است، این داستان‌ها اخبار و روایات شفاهی است که از قبیله با آب و تاب تعریف می‌کردند. لذا بررسی مطالعات اقدس نعمت درباره فتح خوارزم لازم است. ر.ک عبدالحسین زرین کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، چاپ سوم، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ش) ص ۲۱، ۲۲، ۱۴۸، ۳۶۹.
۴۸. خلیفه بن خیاط عصفری، پیشین، ص ۲۲۲؛ محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۹، ص ۳۹۱۰؛ ریچارد نیلسون فرای، *بخارا دست آورد قرون وسطی*، ترجمه محمود مهدوی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی تا) ص ۳۴ تا ۳۸؛ مرتضی راوندی، پیشین، ص ۳۴؛ رضا مرادزاده، پیشین، ص ۸۸؛ ه. ر. گیب، پیشین، ص ۴۹ - ۵۰ - ۵۶ - ۸۶ - ۹۰.

### منابع

- آرنولد، سرتوماس، *تاریخ گسترش اسلام*، ترجمه ابوالفضل عزتی (انتشارات دانشگاه تهران، بی تا).
- ابراهیم حسن، حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (انتشارات جاویدان، بی تا).



- ابن اثیر، جزری، ابوالحسن علی بن عبدالواحد، **الکامل فی التاریخ** (بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ق).
- ابن اثیر، جزری، \_\_\_\_\_ **اللباب فی تهذیب الانساب**، (مکتبه المقدسی، ۱۳۵۷ق).
- ابن حزم اندلسی، ابی محمد علی بن احمد بن سعید، **جمهره انساب العرب**، (دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق).
- ابن خردادبه، ابی قاسم عبیدالله بن عبدالله، **المسالك الممالک**، ترجمه حسین قره چانلو، (تهران، ۱۳۷۰ش).
- ابن خلدون، عبدالرحمن، **العبر**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵ش).
- ابن خلکان، احمد بن احمد، **وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان**، (القاهره، بی تا).
- ابن عبدربه، ابی عمر احمد بن محمد، **العقد الفرید**، (بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۶۸ق).
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن ابراهیم همدانی، **مختصر کتاب البلدان**، (بغداد، مکتبه المثنی، ۱۳۰۲ق).
- ابن منجم اسحاق بن حسین، **آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهور فی کل المکان**، ترجمه محمد آصف فکرت، (انتشارات آستان قدس، بی تا).
- ابوالفداء، \_\_\_\_\_، **تقویم البلدان**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بی تا).
- اجتهادی، ابوالقاسم، **بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره اموی**، (سروش، ۱۳۶۳ش).
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، **مسالك و ممالک**، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تُستری، تصحیح ایرج افشار، (۱۳۷۳هش).
- اقبال آشتیانی، عباس، **خاندان نویختی** (کتابخانه طهوری، بی تا).
- برو کلمان، کارل، **تاریخ ملل و دول اسلامی**، ترجمه هادی جزائری (بنگاه ترجمه و نشر

- کتاب).
- بلاذری، احمد بن یحیی، **فتوح البلدان**، ترجمه آذر تاش آذرنوش، (بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۷۳).
- بیضون. ابراهیم، من دوله عمر الی دوله عبدالملک (بیروت، دارالنهضة العربیه للطباعة و النشر).
- جاحظ بصری، ابی عثمان عمرو بن محبوب، **البيان و التبيين**، (مکتبه التجاری الكبرى، ۱۳۵۱ق).
- حتّی، فیلیپ خلیل، **تاریخ عرب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، (۱۳۸۰ش).
- حصری، قیروانی، اسحاق بن ابراهیم بن علی، **زهرا الاداب و ثمر الالباب**، تصحیح علی محمد بجادی (داراحیاء الکتب العربیه، بی تا).
- حمیری، محمد بن عبدالمنعم، **روض المعطار فی خبر الاقطار**، تحقیق احسان عباس، (مکتبه لبنان، بی تا).
- دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه**، انتشارات دانشگاه تهران، مهرماه ۱۳۳۹ش).
- دینوری، ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم، **المعارف**، (دارالمعارف بمصر، بی تا).
- \_\_\_\_\_، **الشعر و الشعراء**، (دارالثقافه، بی تا).
- \_\_\_\_\_، **عیون الاخبار** (دارالکتب المصریه العامه بالقاهره، ۱۳۴۳ق).
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، **الاخبار الطوال**، تصحیح عبدالمنعم عامر (قاهره، وزاره الثقافه و الارشاء القومي، ۱۹۶۰م).
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، **سیر اعلام النبلاء**. (موسسه الرساله، ۱۴۱۳ش).
- \_\_\_\_\_، **تاریخ اسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام** (دارالکتب العربی).
- \_\_\_\_\_، **دول الاسلام** (بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات،

(۱۴۰۵).

- راوندی، مرتضی، **تاریخ اجتماعی ایران**، چاپ دوم (موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴ش).
- زرکلی. خیرالدین، **الاعلام قاموس اشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین**، الطبعة الثانية.
- زرین کوب، عبدالحسین، **تاریخ ایران بعد از اسلام**، چاپ سوم (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ش).
- سایکس، سرپرسی. **تاریخ ایران**، ترجمه محمد تقی فخرداعی گیلانی، چاپ سوم، (علی اکبر اعلمی، ۱۳۴۳ش).
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمود. **الانساب** (وزاره المعارف للتحقیقات العلمیه، ۱۳۸۳ق).
- صفوه، احمد زکی، **جمهره خطب العرب** (مکتبه و مطبعه مصطفی بابی، ۱۹۳۳م).
- \_\_\_\_\_، **جمهره رسائل العرب**، (مطبعه مصطفی بابی، ۱۳۵۶ق).
- طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الرسل و الملوک**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ش).
- عصفری، خلیفه بن خیاط، **تاریخ** (دارالفکر، ۱۴۲۱ق).
- غربال، محمد شفیق، **دائرة المعارف الاسلامیه المیسره**، (انتشارات فرانکلین، بی تا).
- فرای، ریچارد نلسون، **بخارا دست آورد قرون وسطی**، ترجمه محمود مهدوی، (بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی تا).
- فریب بدر الزمان، **فرهنگ سعیدی** (انتشارات فرهنگان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴ش).
- کحاله، عمر رضا، **اعلام النساء فی عالمی و الاسلام** (موسسه الرساله، ۱۴۰۴ق).
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، **زین الاخبار**، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی.
- گیب، ه.ر، **فتوحات عرب در آسیای مرکزی**، ترجمه حسین احمد پور، (اختر، بی تا).

- المبرد، ابی عباس محمد بن یزید، *الکامل فی اللغة و الادب* (بیروت، مکتبه المعارف، بی تا).
- مرادزاده، رضا، *چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین*، چاپ اول، (انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ش).
- مرزبانی، ابو عبدالله محمد بن عمران، *الموشح فی مآخذ العلماء و الشعراء*، (المطبعة السلفية. طبعه ثانیه، ۱۳۸۵ق).
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۷ش).
- مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاريخ*، (آفرینش و تاریخ) ترجمه شفیع کدکنی، (تهران، ۱۳۷۴ش).
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی، (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بی تا).
- وامبری، ازمینوس، *تاریخ بخارا*، ترجمه احمد محمود ساداتی، (موسسه مصریه العامه، بی تا).
- یافعی، *مرآة الجنان و عبرة الیقظان* (دارالکتب العلمیه، بی تا).
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح، *تاریخ*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، (بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ش).
- *العیون و الحدائق*، مجهول المؤلف، (مکتبه المثنی، بغداد، بی تا).